

بازتاب مهاجرت شعرا، عرفا و علمای خراسانی و ماوراءالنهری به آناتولی با تکیه بر امیر بخاری (در میان قرون هفتم و دهم هجری) ** دکتر روح‌الله هادی ، سوال گونبال بوزکورت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۰ (صفحه ۹۵ - ۱۲۲)

چکیده: سرزمین‌های خراسان - ماوراءالنهر (آسیای میانه) و آناتولی دو تمدن قدرتمند و به‌هم‌پیوسته‌اند. مهاجرت‌های پی‌درپی ساکنان این دو سرزمین به یکدیگر، در دوره‌های گوناگون تاریخی، از جمله دوره سلجوقی و نیز عصر ظهور و شکوه دولت عثمانی، از عوامل اصلی شکل‌گیری این پیوند بوده است. افزون بر توده‌های عظیم مردم، مهاجرت دانشمندان، شاعران و عرفان شناخته‌شده عصر نیز به آناتولی اهمیت به‌سزایی در تحولات فرهنگی و علمی و هنری آناتولی داشته است. آثار به‌جامانده از آنان اشتراکات فراوانی را میان این دو تمدن تأیید می‌کند؛ مدیحه‌سرایی و نظیره‌گویی‌های شاعران آناتولی به زبان فارسی و ترکی غالباً تحت تأثیر اشعار شاعران مهاجر بوده و حاشیه‌نگاری، شرح‌نویسی و ترجمه آثار دانشمندان و عالمان نیز در پیشرفت نهضت علمی آن سرزمین تأثیر داشته است. در این مقاله،

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (rhadi@ut.ac.ir)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (gunbal.seval@gmail.com)

نخست، مقوله مهاجرت به آناتولی در قرن‌های هفتم تا دهم هجری - که بیشتر به سبب وقوع اغتشاشات سیاسی، جنگ‌ها، کشمکش‌های مذهبی، میل به جهاد، اشاعه تصوف، سیاحت‌های علمی، کسب احترام و شهرت و همچنین مسائل اقتصادی بوده - کاوش شده است؛ سپس دیدگاه عرفانی و ادبی شاعران مهاجر به آناتولی، از جمله امیر بخاری، بررسی شده است. او در قرن دهم هجری از بخارا به آناتولی مهاجرت کرد و، افزون بر اشاعه فرقه‌ای که خود یکی از خلفای آن بود، آثاری چند نگاشت و اشعاری نیز سرود؛ به ویژه در دیوان‌های شاعران عثمانی، که هم‌طریقت امیر بخاری بودند، می‌توان تأثیر این عارف برجسته را دید.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، امیر بخاری، تصوف، نظیره‌گویی، خراسان - ماوراءالنهر (آسیای میانه)، آناتولی، دولت عثمانی.

۱ مقدمه

تأثیر زبان و ادبیات فارسی را در فرهنگ و ادب آناتولی نمی‌توان نادیده گرفت. این تأثیرپذیری در آثار ادبی آناتولی از قبیل نظیره‌گویی، ترجمه، شرح و حاشیه‌نویسی به وضوح دیده می‌شود. پژوهش‌هایی در باب تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر فرهنگ و ادب آناتولی انجام شده، اما در موضوع تأثیرپذیری اهل علم و ادب آناتولی از مهاجرت مشاهیر خراسانی و ماوراءالنهری (آسیای مرکزی فعلی) به آناتولی هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. از این رو، جای این پرسش هست که شعرا و علمای آسیای مرکزی در فرهنگ و ادب آناتولی چه تأثیری نهاده‌اند؟

در فاصله قرن‌های هفتم تا دهم هجری، مهاجرت معاریف خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی به طور فزاینده‌ای ادامه داشت و میان شهرهایی چون هرات، بخارا، سمرقند، استانبول، بروسه و آماسیه - که مراکز علمی و فرهنگی و ادبی آن روزگار بودند - تبادلات علمی، فرهنگی و ادبی برقرار بود. مهاجران صرفاً در گرایش اهالی آناتولی به اسلام مؤثر نبودند، بلکه در گسترش علم، فرهنگ، ادب و تصوف نیز نقشی مهم داشتند. این تأثیرگذاری چنان بود که آناتولی به سرعت در حوزه‌های علمی و فرهنگی رشد یافت و، در قرن دهم هجری، دربار سلاطین عثمانی به بزرگ‌ترین محفل شعرا تبدیل شد؛ به ویژه آنکه پادشاهان عثمانی برای

شاعران (و نیز عرفا و علمای) مهاجر احترامی فراوان قائل بودند و این تکریم و احترام به قدری بود که حسادت شاعران آناتولی را برمی‌انگیخت؛ برای مثال، لعالی (از شاعران قرن نهم هجری) برای تکمیل تحصیلات خود به ایران رفت و فارسی را به خوبی آموخت. او خود را به دروغ ایرانی معرفی کرد و به محفل ادبی سلطان محمد ثانی راه یافت و مورد لطف او قرار گرفت، اما بعدها ایرانی نبودن شاعر آشکار و از دربار سلطان رانده شد. لعالی، بعدها با اشاره به این واقعه، چنین سرود:

گر می‌خواهی اعتبار به دست آری ز سرزمین عرب و عجم بیا^۱

تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان آناتولی از مشاهیر مهاجر خراسانی و ماوراءالنهری ابتدا در عرفان و تصوف آناتولی آشکار و، سپس، در حوزه‌های علمی و ادبی نیز نمایان شد؛ به‌ویژه در قرن هفتم و هشتم هجری ابدالان خراسان، که «ولی»، «بابا» یا «دده» نامیده می‌شدند، از شهرهای مختلف خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی می‌آمدند. این درویشان در فتوحات آناتولی شرکت می‌کردند و وظیفه اسکان‌دهی قبایل ترکمن را داشتند. مردم آناتولی نیز در حلقه این درویشان گرد می‌آمدند و مریدشان می‌شدند.

سید هارون ولی، قره‌جه احمد، بابا الیاس خراسانی و آکیازی لی از مهاجرانی‌اند که در قرن‌های هفتم و هشتم هجری، به‌قصد شرکت‌جستن در فتوحات آناتولی و اسکان‌دهی قبایل ترکمن و اشاعه تصوف، از خراسان به آناتولی آمدند.

در فاصله قرن‌های نهم و دهم هجری، ساخت و آبادسازی شهرهای آناتولی به‌تمامی انجام گرفت و مهاجرت‌های جمعی یا قبیله‌ای کندتر شد. با به قدرت رسیدن دولت عثمانی، به‌ویژه در اوایل قرن دهم هجری، علما و عرفا و شعرای خراسانی و ماوراءالنهری به آسیای صغیر روی آوردند و، در آناتولی، ترجمه آثار مهاجران و شرح و حاشیه‌نویسی بر این آثار آغاز شد و دانشمندان، ریاضی‌دانان، مورخان و هنرمندان با اجرتی شایان به کار مشغول شدند. شاعران مهاجر نیز در مجلس پادشاهان شعر می‌سرودند و شاعران آناتولی بر اشعار آنها

۱. به زبان ترکی:

نظیره می‌نوشتند یا، در اشعار خود، مدحشان می‌کردند. صوفیان مهاجر نیز، در تکیه‌ای که به دستور پادشاه ساخته می‌شد، به تربیت شاگردان و تألیف آثار خویش می‌پرداختند. این اطلاعات عمومی گویای آن است که تبادل علمی و ادبی، ساختار اجتماعی-فرهنگی آناتولی را تشکیل داده است. بدین سبب نیاز به پژوهش مستقلی احساس شد تا به شرح حال و تأثیرگذاری این مهاجران و نقش آنها در رشد علم و عرفان آناتولی بپردازد. در این مقاله، سعی محقق بر آن است که با در پیش گرفتن رویکردی تحلیلی روند و چگونگی مهاجرت اهل خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی در قرون هفتم تا دهم هجری را بررسی کند. مطالعه چگونگی تأثیرپذیری اهل قلم آناتولی، از چشم‌اندازهای مختلف انجام شده است. نتایج این پژوهش، بازتاب مهاجرت شعرا، عرفا و علمای خراسانی و ماوراءالنهری را در آناتولی آشکار می‌سازد.

این اطلاعات گویای آن است که تبادلات علمی و ادبی ساختار اجتماعی-فرهنگی آناتولی را شکل داده است. از این رو، وجود پژوهشی مستقل که در آن به تأثیر مهاجران خراسانی و ماوراءالنهری و نقش آنان در رشد علم و عرفان آناتولی پرداخته شود— ضروری می‌نمود. در این مقاله، سعی بر آن است که با در پیش گرفتن رویکردی تحلیلی روند و چگونگی مهاجرت اهل خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی در فاصله قرن‌های هفتم تا دهم هجری، از چشم‌اندازهای مختلف، بررسی شود. نتایج این پژوهش بازتاب مهاجرت شعرا، عرفا و علمای خراسانی و ماوراءالنهری را در آناتولی آشکار می‌سازد.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تا کنون، پژوهشی مستقل در زمینه بازتاب و تأثیری که مهاجرت شعرا، عرفا و علمای خراسانی و ماوراءالنهری بر آناتولی در فاصله قرن‌های هفتم تا دهم هجری داشته صورت نگرفته است. در میان منابع موجود، در چند اثر پژوهشی، اشاراتی گذرا دیده می‌شود. ویس دئیرمن چای، در کتاب خود با عنوان *پارسی‌سرایان شعرای عثمانی*، به اشعار فارسی شاعران و سلاطین عثمانی و نیز به اشعار مهاجرانی اشاره دارد که از شهرهای مختلف ایران وارد

آناتولی شده‌اند. کتاب مزبور را اسدالله واحد با عنوان *فارسی‌سرایان آسیای صغیر* به فارسی برگردانده است. جمال کورناز نیز، در این زمینه، کتاب *شعرای آسیای مرکزی در آناتولی* را منتشر کرده است. او، در اثر خود، بعد از پژوهشی مجمل در باب رابطه ادبی و فرهنگی آسیای مرکزی و آناتولی، به معرفی شاعران مهاجر و ذکر نمونه‌هایی از آنان پرداخته است. منابع مزبور تا حدی سیر تاریخی مهاجرت را - که به دلایل مختلف صورت گرفته - نشان می‌دهند و در مقاله حاضر نیز به آنها استناد شده است.

۲-۱ پرسش‌های پژوهش

اصلی‌ترین مسئله پژوهش حاضر، بررسی تأثیرپذیری شعرا و متصوفان آناتولی از مهاجرت‌های اهل خراسان و ماوراءالنهر بر آناتولی در بین سده‌های هفتم تا دهم هجری است. از این رو، سؤالات این پژوهش به ترتیب ذیل است:

(۱) مهاجرت فرهیختگان خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی از چه زمانی شروع شده، در

کدام عصر بیشتر صورت گرفته و چه تأثیری بر فرهنگ آناتولی داشته است؟

(۲) علت مهاجرت شعرا، عرفا، علما، دانشمندان و هنرمندان اهل خراسان و ماوراءالنهر به

آناتولی چه بوده است؟

(۳) اندیشه عرفانی شعرای مهاجر چه بوده و به کدام طریقت تمایل داشته‌اند؟ این طریقت‌ها

در آناتولی چه بازتابی داشته‌اند؟ آیا بر اشعار مهاجران نظیره نوشتند یا در اشعارشان آنها

را مدح کردند؟

۳-۱ فرضیه‌ها

(۱) مهاجرت فرهیختگان اهل خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی قبل از حمله مغول صورت

گرفته است؛ زیرا بعد از نبرد ملازگرد قبایل ترکمن از ایران و ماوراءالنهر به آناتولی آمده

و در شهرهای مختلف آن سرزمین ساکن شدند. اما بعد از حمله مغول این مهاجرت‌ها

شکل گسترده‌ای به خود گرفت؛ به‌ویژه مهاجرت‌هایی که در سده‌های هفتم و هشتم

هجری از آسیای مرکزی به سوی آسیای صغیر صورت گرفته، کوچ‌های دسته‌جمعی بوده و در میان آنها شعرا، عرفا و علمای برجسته نیز بوده‌اند. این مهاجرت‌ها در قرن دهم هجری به اوج رسیده است. در قرون مذکور مهاجران فرهیخته به‌ویژه شعرا و متصوفان در رشد و گسترش ادب و عرفان اسلامی در آناتولی نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

(۲) جنگ‌ها، اغتشاشات منطقه‌ای، مشکلات مذهبی، دعوت سلاطین، احترام و حمایت از شعرا، عرفا، علما، دانشمندان و هنرمندان اصلی‌ترین دلایل مهاجرت به شمار می‌روند.

(۳) مهاجران اهل خراسان و ماوراءالنهر بیشتر تحت تأثیر مکتب عرفانی ابن عربی بودند. در عرفان آناتولی خلوتیه و نقشبندیه نسبت به بقیه طریقت‌ها تأثیرگذارتر بوده است. شعرای خراسان و ماوراءالنهر معمولاً منسوب به طریقت‌ها بودند و وقتی به آناتولی مهاجرت کردند، پادشاهان برای آنها تکیه ساختند و در آن تکیه‌ها به تربیت مریدان خود پرداختند. به‌خصوص در دیوان‌های این مریدان یا خلفای آنها نظیره و مدح به چشم می‌خورد. در بین مهاجران، غیر از مولانا می‌توان به تأثیرگذاری امیر بخاری در شعرای آناتولی اشاره نمود. برای نشان دادن تأثیرپذیری شعرای آناتولی از امیر بخاری تنها نظیره‌های لامعی چلبی که شاعر و مرید وی بوده، کفایت می‌کند.

۴-۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، میان‌رشته‌ای است. از آنجا که در میان مهاجران ادیبان، درویشان و عالمان حضور داشته و بیشترشان منتسب به طریقتی خاص بوده‌اند، برای به‌دست‌آوردن فهرست اسامی و حوزه گرایش مهاجران، منابع تاریخی، تصوفی و نیز تذکره‌ها مطالعه شد. همچنین، پس از بررسی آثار مزبور، به‌جهت دریافتن میزان تأثیرپذیری اهل قلم آناتولی از شعرا و عرفای آسیای مرکزی (چه در دوره سلاجقه روم و چه در دوره عثمانی) به دیوان‌های خود شاعران آناتولی نیز مراجعه شد.

پس از بررسی منابع مزبور، از میان مهاجران، شصت و نه تن با گرایش‌هایی متفاوت انتخاب شدند که وجه اشتراکشان تأثیرگذاری عمیق بر شاعران و نویسندگان آناتولی و

انتسابشان به طریقت‌ها بوده است. البته، شمار مهاجران بیش از این است، اما در پژوهش حاضر تمرکز بر آنهایی است که اطلاعاتی دقیق درباره زادگاه و شرح احوالشان در دست است؛ زیرا نگارندگان مقاله، به‌منظور انجام پژوهشی مستقل و البته مفصل‌تر، به‌سراغ مهاجرانی رفته‌اند که زادگاه اصلی‌شان آسیای مرکزی باشد. با مقایسه متون مختلف، دریافته شد مهاجرانی که در تذکره‌ها خراسانی یا ماوراءالنهری معرفی شده‌اند، در اصل، خراسانی نبوده‌اند. مثلاً، در بعضی تذکره‌ها، شرح حال جمیلی شاعر آورده شده که در قرن دهم هجری از هرات به استانبول مهاجرت کرده است و این مطلب را تعدادی از منابع تأیید کرده بودند، اما پس از بررسی‌های فراوان مشخص شد شاعر یادشده اهل هرات نبوده، بلکه به یکی از شهرهای آناتولی تعلق داشته و فقط برای ادامه تحصیل به هرات رفته بوده است و پس از بازگشت به آناتولی، مانند دیگر مهاجرانی که از خراسان آمده بودند، او را نیز «جمی» خوانده‌اند. درباره برهان‌الدین حیدر هروی نیز در منابع چنین می‌خوانیم که برای کسب علم از زادگاهش به هرات رفته و سپس رهسپار آناتولی شده است. با توجه به نسبت او (هروی) می‌توان دریافت که اهل هرات بوده، هرچند که در شیراز زاده شده است. به این دلایل، این‌گونه اشخاص از دایره پژوهش ما خارج شدند. مهاجرانی نیز بودند که درباره‌شان اطلاعی دقیق به دست نیامد و صرفاً برای نمونه اسامی چند تن از آنان ذکر شد. نهایتاً، بر اساس پژوهش حاضر، شصت و نه تن شناسایی شدند که زادگاهشان خراسان یا ماوراءالنهر بوده است و شاعران و نویسندگان آناتولی از آنان تأثیر پذیرفته‌اند.

۱-۵ اهمیت پژوهش

این مقاله صرفاً تحقیقی فهرست‌وار درباره اسامی مهاجران خراسانی و ماوراءالنهری به آناتولی نیست، بلکه تأثیر آنان بر فرهیختگان آناتولی را نیز بررسی می‌کند. این مهاجرت‌ها عاملی مهم در زمینه پیدایش و گسترش طریقت‌های صوفیانه و اشاعه افکار متصوفه آسیای مرکزی در آناتولی قرن‌های هفتم تا دهم هجری محسوب می‌شود، چراکه با ورود مهاجران ظهور طریقت‌های تصوف نیز در آناتولی رقم می‌خورد.

گفتنی است هم‌چنان‌که فرهیختگان خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی مهاجرت می‌کردند، کسانی نیز متقابلاً از آناتولی به آن مناطق می‌رفتند. این امر به سبب دو سویه بودن مفهوم مهاجرت است. از آنجا که موضوع این مقاله تأثیرپذیری فرهیختگان آناتولی از مهاجران خراسانی و ماوراءالنهری است، ما در این مقاله نگاهی یک‌سویه به مقوله مهاجرت داشته‌ایم؛ اما امید است پژوهش حاضر زمینه مطالعه‌ای دوسویه در باب چنین مهاجرتی را فراهم آورد.

۲ انگیزه‌های مهاجرت به آناتولی در فاصله قرن‌های هفتم و دهم هجری

می‌توان گفت عوامل و نتایج مهاجرت‌ها به آناتولی چندبُعدی بوده است. در این بخش از مقاله، نخست به عوامل مهاجرت‌ها و سپس به نتایج آنها پرداخته می‌شود. به‌هنگام یورش مغولان و تیموریان، سلجوقیان روم آناتولی را به پناهگاه امن کوچندگان گریخته از چنگ مغولان بدل کردند. مهاجرت مزبور از مهم‌ترین و پُرجمعیت‌ترین مهاجرت‌ها به آناتولی بود. در دوره ملوک الطوائف آناتولی، به‌رغم مبارزات نظامی‌ای که میان امیرنشین‌های مختلف در آن سرزمین رخ داد، در سده هشتم هجری تحولات علمی و فکری و نیز توسعه اقتصادی به‌طور درخشان ادامه یافت و شهرهای مهم آناتولی به مراکز علمی آن روزگار بدل شدند. حکام آناتولی از یک سو دانشمندان مختلفی را گرد آوردند و آنان را با لطف و محبت خویش به کارهای علمی تشویق و از دیگر سو به پرورش شاگردان مشغولشان کردند و خود نیز به ساخت مدارس اسلامی، کتابخانه‌ها، مجتمع‌های رفاهی و مهمان‌سراها اهتمام ورزیدند. به لطف علاقه و تشویق حاکمان، آثار ارزشمند بسیاری در زمینه‌های پزشکی، نجوم، ریاضی، ادبیات، تاریخ، عرفان و همچنین حوزه‌های دینی نگاشته شد (Yıldız 1991: 140).

تأثیر شخصیت‌های برجسته تصوف در سال‌های روی کار آمدن دولت عثمانی نیز آشکار است. رابطه نزدیک عثمان غازی با شیخ‌اده‌بالی، اورخان غازی با گیکلی بابا، مراد یکم با پوستین‌پوش بابا، یل‌دیریم بایزید با امیر سلطان، مراد دوم با حاجی بایرام ولی، سلطان محمد فاتح با استاد خویش آق شمس‌الدین نمونه‌هایی واضح در اثبات این مدعاست (KARA 2008: 70). افراد یادشده، که به «لالا» معروف‌اند، نقشی مؤثر به‌ویژه در آموزش علمی و ادبی شاهزادگان و تعلیم شیوه حکومت‌داری به آنها داشتند. در عین حال، اشخاص منسوب به طریقت‌های

تصوف در سیاست اسکان‌دهی قبایل ترکمن نقش مؤثری داشتند، زیرا شیوخ این طریقت‌ها، ضمن تلاش برای سازگار کردن مردم با سبک زندگی جدید در مناطق تازه‌فتح‌شده خود نیز از نفوذ معنوی فراوانی برای تحکیم پیوند میان مردم برخوردار بودند. در نتیجه رهسپاری و مهاجرت علما و عرفای آسیای مرکزی به آناتولی، شهرها و کشورهای جدید با روحیه جهادی فتح شد؛ چنان‌که تأثیر این افراد جهادگر و رهبران‌شان را در ایجاد وحدت سیاسی و مذهبی در آناتولی به‌سهولت می‌توان دید. گفتنی است افراد مذکور نه تنها در تبدیل آناتولی به دارالاسلام بلکه در ایجاد وحدت فرهنگی و روی کار آمدن یک دولت در آناتولی نیز مؤثر بودند. بسیاری از شاعران و دانشمندان صوفی‌مشرّب، که از آسیای میانه به شهرهای آناتولی آمدند و در آنجاها سکنی گزیدند، به نمایندۀ وحدت فرهنگی در آناتولی بدل شدند.

در قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، بسیاری از مشایخ و درویشانی که از ماوراءالنهر و خراسان به آناتولی مهاجرت کردند تابع مکتب ابن عربی - از پیروان شهاب‌الدین عمر سهروردی (وفات: ۶۳۲ق/ ۱۲۳۴م) - و از طرفداران نجم‌الدین کبری (وفات: ۶۱۸ق/ ۱۲۲۱م) بودند و عقاید عرفانی خود را در میان دیوان‌سالاران و روشن‌فکران رواج می‌دادند. با بررسی مکاتب عرفانی در آناتولی قرن هفتم هجری، با دو فرقه مواجه می‌شویم: مکتب عرفانی اول به‌نماینده‌گی عارف مشهور یعنی محیی‌الدین عربی (وفات: ۶۳۸ق/ ۱۲۴۰م) و فرزند معنوی او صدرالدین قونوی (وفات: ۶۷۳ق/ ۱۲۷۴م) و پیروانشان بود؛ و مکتب عرفانی دوم را - که در مقایسه با مکتب اول از تسامح و زیبایی‌شناختی برخوردار بود - پیروان دو طریقت مهم سهروردیه و کبرویه نمایندگی می‌کردند (Ocak 2016: 83). در میان شاخص‌ترین فرقه‌های فعال تصوف در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی در آناتولی، پیروان فرقه‌های یسویه، حیدریه، وفائیه و قلندریه را می‌بینیم که افکار عرفانی‌شان ریشه در ملامتیه خراسان داشت و صفات قلندرانه از خود نشان می‌دادند. می‌توان گفت آموزه وحدت وجود ابن عربی تقریباً در همه طریقت‌های صوفیانه آناتولی تأثیرگذار بوده است (Ay 2006: 464).

تغییرات رابطه فرهنگی ایران و عثمانی پس از مرگ الغ بیک، برآمده از اوضاع اجتماعی-فرهنگی همواره‌متغیر دو کشور بود. هم‌زمان با آغاز افول حکومت تیموری در ایران، سلطان محمد فاتح، با حذف امپراتوری بیزانس، دولت عثمانی را به اقتداری شاخص

رسانید. بنا نهادن مدارس ثمانیه در استانبول و ادرنه و بروسه و نیز جذب اصناف گوناگونی از دانشمندان (حتی از دو طریقت حروفیه و بکتاشیه) از اقدامات فرهنگی اوست (علامه ۱۳۹۴: ۳۱). در این مدارس — که به نوعی دانشکده حقوق، الهیات و ادبیات به شمار می آمد — علومی چون تفسیر، حدیث، فقه، کلام و ادبیات تدریس می شد. با این حال، شاگردان مدارس مزبور چون در طول تحصیلات ابتدایی و متوسطه و دبیرستانی شان دروس علوم، منطق، پزشکی، هندسه و نجوم را نیز مطالعه می کردند، در این زمینه ها هم از معلوماتی برخوردار بودند. بعدها، از سر نیاز، به این مدارس مدرسه های ویژه آموزش ریاضی، حدیث (دارالحدیث) و پزشکی نیز اضافه شد (UZUNÇARŞILI 1988: 587). با گذشت زمان، در این مدارس تازه تأسیس، در زمینه تعلیم علوم، به حضور استادان و در امور مذهبی و حقوقی به حضور قاضیان و مفتیان نیاز پیدا شد. برای رفع این نیاز، در مدارس، یا از دانشمندان آناتولی بهره برده می شد یا از دانشمندانی که از بلاد اسلام به آناتولی مهاجرت می کردند. افزون بر این، علما و ادبایی نیز بودند که پادشاهان به آنها نامه می نوشتند و آنها را به حضور در دولت عثمانی دعوت می کردند. این افراد با مواجب و دستمزدی گران استخدام می شدند و از اعضای خانواده شان نیز به خوبی استقبال می شد.

سید علاءالدین علی سمرقندی (وفات: ۸۶۰ق/۱۴۵۶م)، علی عجمی (وفات: ۸۶۰ق/۱۴۵۶م)، مصنفک (وفات: ۸۷۰ق/۱۴۶۵م)، علاءالدین علی بن محمد قوشجی (وفات: ۸۷۹ق/۱۴۷۴م) و علاءالدین علی طوسی (وفات: ۸۸۷ق/۱۴۸۲م) از کسانی اند که، پس از کسب علم در موطن خودشان، به آناتولی مهاجرت و در آنجا شاگردان فراوانی تربیت کردند. در میان این علما، شاعران و متصوفه بسیاری بودند که، با مهاجرت خود، هنر و ادبیات و اندیشه عرفانی شان را به آناتولی منتقل کردند. معالی (وفات: بعد از ۸۷۹ق/۱۴۷۴م)، احمد الهی (وفات: ۹۳۶ق/۱۵۳۰م)، پیر حسام الدین حسن عشاقی (وفات: ۱۰۰۱ق/۱۵۹۳م)، حزینی (وفات: ۱۰۰۲ق/۱۵۹۳م)، بابا حیدر سمرقندی (وفات: ۹۵۷ق/۱۵۵۰م)، احمد صادق حسینی (وفات: ۹۹۴ق/۱۵۸۶م)، احمد بخاری (وفات: ۹۹۴ق/۱۵۸۶م) و امینی سمرقندی از کسانی اند که، برای اشاعه اندیشه و طریقت خود یا برخورداری از قدردانی و حمایت پادشاهان عثمانی، از خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی مهاجرت کردند.

رفته‌رفته، مهاجرت نخبگان خراسانی و ماوراءالنهری به آناتولی در قرن‌های نهم و دهم هجری رو به فرونی نهاد. آشفتگی، ناامنی و جنگ قدرت در میان شاهزادگان تیموری — که پس از مرگِ شاهرخ به وجود آمد — سبب شد عالمان به سببِ ناامنی اوضاع ایران و محرومیت از حمایت مادی و معنوی پادشاهان ایرانی به آناتولی مهاجرت کنند (دین‌پرست ۱۳۹۵: ۱۵۸). همچنین، شاعران صوفی، محققان، مورخان و دانشمندانی که می‌خواستند از آثارشان قدردانی شود و علم در جایگاه شایسته خود قرار گیرد گاهی یک‌به‌یک و گاهی گروهی به آناتولی مهاجرت می‌کردند.

در میان این مهاجران، نه تنها کسانی بودند که با شنیدن خبر حمایت سلطان محمد فاتح از علما در استانبول ترک وطن می‌گفتند و به آناتولی مهاجرت می‌کردند، بلکه بعضی از زائران کعبه نیز که از بازتاب مثبت مطالعات علمی و ادبی در دولت عثمانی اطلاع یافته بودند، در بازگشت از حج، به استانبول می‌آمدند. این حاجیانِ عالم و صوفی، البته در آغاز، با هدف اقامت دائمی، به آناتولی نیامده بودند؛ اما با برخورداری از لطف پادشاهان عثمانی و چشیدن طعم زندگی مرفه در آناتولی ترجیح دادند، به جای بازگشت به وطن خود، همان‌جا بمانند؛ از این زمره‌اند کسانی چون امیر سلطان (وفات: ۸۳۳ق/ ۱۴۲۹م)، امیر بخاری (وفات: ۹۲۲ق/ ۱۵۱۶م)، ملا فاضل تاشکندی (وفات: ۹۸۰ق/ ۱۵۷۲م) و شیخ عبداللطیف جامی (وفات: ۹۶۳ق/ ۱۵۵۶م) که اهل خراسان و ماوراءالنهر بودند و، پس از ادای حج، به آناتولی آمدند.

در سدهٔ دهم هجری/ شانزدهم میلادی، علاقهٔ سلاطین عثمانی به تصوف و مشایخ آن بیش از سلاطین سده‌های قبل بود. از جمله، سلطان سلیم اول به تصوف و صوفیان علاقه نشان می‌داد و خود به حلقهٔ ارشادِ شیخ محمود (از مشایخ طریقت نقشبندیه) پیوست. سلطان سلیمان قانونی نیز، همچون نیاکان خود، در مقام پادشاه، به تصوف علاقه داشت و از حلقهٔ ذکر چهار طریقتِ مولویه، نقشبندیه، خلوتیه و بایرامیه مستفیض می‌شد. شرکت جستنِ او در مجالس مثنوی خوانی و سماع درویشان نشان دل‌بستگی‌اش به طریقت مولویه بود. او، وقتی شیخ‌الاسلام چیبوی‌زاده محیی‌الدین محمد افندی (وفات: ۹۵۴ق/ ۱۵۴۷م) به کافر بودن مولانا جلال‌الدین فتوا داد، این ابیات را به انتقاد از شیخ‌الاسلام سرود و او را از

مقام شیخ‌الاسلامی عزل کرد (ÖNGÖREN 2000: 248-252).

طعنه بر عاشق نمی‌زد مفتی بسیار فن / گرز سر عشق می‌دانست یک‌مقدار فن
آن که گوید شیخ الاسلام، بُود طفلی حقیر / در طریق عشق چون یارم کند اظهار فن؟^۱

روابط سلاطین عثمانی با مشایخ تصوف نشان می‌دهد که در پس‌زمینه مهاجرت به آناتولی، در قرن‌های نهم و دهم هجری (پانزدهم و شانزدهم میلادی)، تحت حمایت یک ساختار قدرتمند دولتی، علاقه سلاطین عثمانی به تصوف و صوفیان بسیار پُررنگ بوده است. در عین حال، معاف‌بودن مشایخ از پرداخت مالیات، دادنِ مواجب به آنها و نیز ساخته‌شدن خانقاه‌ها و زاویه‌ها بی‌شک از دلایلی بود که دولت عثمانی را در سده‌های مزبور کانون توجه کرده بود. از عوامل مهم دیگر در مهاجرت شاعران و دانشمندان آسیای مرکزی به آناتولی، در سده‌های یادشده، سیاست‌های فرقه‌گرایی دولت صفویه بود که با حکم و نظارت شاه‌اسماعیل و سپس شاه‌طهماسب اجرا می‌شد.

۳ فهرست اسامی مهاجران

در این مقاله، برای نمونه، شصت و نه تن از مهاجران خراسانی و ماوراءالنهری انتخاب شده‌اند؛ فهرست اسامی آنان چنین است:

ش	نام	تاریخ وفات	گرایش	مناطق مهاجر فرست	مناطق مهاجر پذیر
۱	بهاء‌الدین ولد	۶۲۸ق	عارف	بلخ	قونیه
۲	بابا الیاس خراسانی	۶۳۷ق	عارف	خراسان	آماسیه
۳	امیر جی سلطان	۶۳۷ق	عارف	خراسان	قیسریه
۴	برهان‌الدین محقق ترمذی	۶۳۹ق	عارف	ترمذ	قونیه
۵	شهاب‌الدین نسوی	۶۴۷ق	کاتب و مورخ	نسا	دیاربکر
۶	احمد فقیه	۶۵۰ق	فقیه و عارف	خراسان	قونیه
۷	حاجی بکتاش ولی	۶۶۹ق	عارف	نیشابور	قرشهر
۸	پیر دده	؟	عارف	خراسان	آماسیه
۹	آکیزی لی	؟	عارف	خراسان	بروسه

۱. به زبان ترکی:

Aşığa ta'n meylemezdi müfti-i bisyar fen
Şeyhülislamın diyen, bir tıfl-ı ebcedhan olur

Fenn-i sırr-ı aşktan bilseydi bir mikdar fen
Mekteb-i aşkında ol yar, idicek izhar fen

توقات	خراسان	عارف	؟	نصرت بابا	۱۰
دیاربکر	نیشابور	عارف و شاعر	۶۷۱ق	سعدالدین حمویه	۱۱
قونیه	بلخ	شاعر و عارف	۶۷۲ق	مولانا جلال‌الدین رومی	۱۲
قونیه	بلخ	عارف	۶۸۴ق	آتشباز ولی	۱۳
قونیه	طوس	شاعر	۶۷۲ق به بعد	قانع‌ی طوسی	۱۴
قونیه	فرغانه	عارف، شاعر و شارح	۶۹۱ق	مؤیدالدین جندی	۱۵
قونیه	فرغانه	عارف، شاعر و شارح	۶۹۹ق	سعیدالدین فرغانی	۱۶
ماردین	سمرقند	ریاضی‌دان و اخترشناس	۷۰۲ق	شمس‌الدین سمرقندی	۱۷
آقسرائی	فرغانه	شاعر و عارف	۷۰۵ق به بعد	سیف فرغانی	۱۸
ماردین	استرآباد	عالم و فیلسوف	۷۱۵ق	حسن بن شرفشاه	۱۹
قونیه	خراسان	عارف	۷۲۰ق	سید هارون ولی	۲۰
آناتولی	خوارزم	عارف	۷۴۲ق	علاءالدین خوارزمی	۲۱
آناتولی	طوس	کیمیادان	۷۴۳ یا ۷۶۲ق	جلدکی	۲۲
مانیسا	خراسان	عارف	۷۷۳ یا ۷۹۲ق	قره‌جه احمد	۲۳
بروسه	خراسان	عارف	بعد از نیمهٔ دوم قرن هشتم	پوستین پوش	۲۴
قونیه	خراسان	شاعر	؟	خواجه دهخانی	۲۵
سیواس	استرآباد	مورخ	؟	عزیزی استرآبادی	۲۶
قونیه	بلخ	شاعر و عارف	؟	فیضی بلخی	۲۷
قرشهر	هرات	صوفی	۸۱۲ق	اخى میرم خلوتی	۲۸
بروسه	بخارا	صوفی	اوایل قرن نهم	علی مست ادهمی بخاری	۲۹
آناتولی	خراسان	عارف	۸۱۵ق به بعد	سید علی سلطان	۳۰
آناتولی	ماوراءالنهر	شاعر و عارف	۸۲۹ق	الوان شیرازی	۳۱
استانبول	بخارا	شاعر	۸۳۰ق	خندان	۳۲
بروسه	سمرقند	عالم	۸۳۱ق	جمال‌الدین احمد خوارزمی	۳۳
بروسه	بخارا	عارف و شاعر	۸۳۳ق	امیر سلطان	۳۴
بطلیس	استرآباد	صوفی	۸۵۲ق	امیر غیاث‌الدین	۳۵
قرامان	ماوراءالنهر	مفسر و متصوف	۸۶۰ق	علاءالدین علی سمرقندی	۳۶
بروسه	سمرقند	عالم و شارح	۸۶۰ق	علی عجمی	۳۷
استانبول	بسطام	عالم، فقیه و شارح	۸۷۰ق	مصنفک	۳۸

استانبول	طوس	شاعر	۸۷۹ق به بعد	معالی	۳
استانبول	سمرقند	کاتب	؟	عبدالرزاق بخشی	۴۰
استانبول	سمرقند	دانشمند و ریاضی‌دان	۸۷۹ق	علی قوشچی	۴۱
استانبول	طوس	عالم و فیلسوف	۸۸۷ق	علاءالدین علی طوسی	۴۲
قرامان	ترمز	شاعر، متصوف	۸۹۷ یا ۹۰۰ق	عینی	۴۳
آماسیه	بخارا	عارف	؟	رکن‌الدین محمود بخاری	۴۴
استانبول	خراسان	عارف	؟	خروس دده	۴۵
بروسه	بخارا	عارف	؟	سیدناصرالدین بخاری	۴۶
استانبول	بخارا	شاعر و عارف	۹۲۲ق	امیر بخاری	۴۷
استانبول	بیرجند	ریاضی‌دان و فقیه	۹۳۴ق	عبدالعلی بیرجندی	۴۸
عشاق	سمرقند	صوفی	۹۳۰ یا ۹۸۱ق	احمد سمرقندی	۴۹
بروسه	بخارا	شاعر و صوفی	۹۳۶ق	احمد الهی	۵۰
آناتولی	نیشابور	زبان‌شناس و فلسفی‌دان	۹۴۵ق	عصام‌الدین الإسفراینی	۵۱
استانبول	بخارا	معلم، محدث و مفسر	۹۵۰ق	میر علم بخاری	۵۲
استانبول	سمرقند	صوفی	۹۵۷ق	بابا حیدر سمرقندی	۵۳
استانبول	بخارا	صوفی	۹۶۳ق	شیخ عبداللطیف جامی	۵۴
استانبول	بسطام	شاعر	۹۶۸ق	مرادی عجم	۵۵
استانبول	بخارا	شاعر	۹۶۸ق	جدایی عجم	۵۶
استانبول	بخارا	هنرمند و خطاط	؟	تاج‌الدین بخاری	۵۷
استانبول	هرات	هنرمند و خطاط	؟	شجاع‌الدین فارسی	۵۸
استانبول	سمرقند	صوفی	۹۷۱ق	محمد بن یوسف	۵۹
استانبول	هرات	صوفی	۹۷۲ق	شاه حسین خراسانی	۶۰
استانبول	تاشکند	متصوف	۹۸۰ق	ملافاضل تاشکندی	۶۱
استانبول	بخارا	عالم و عارف	۹۹۴ق	احمد صادق حسینی	۶۲
استانبول	بخارا	عارف	۹۹۵ق	احمد بخاری	۶۳
استانبول	بخارا	عارف	۱۰۰۰ق	محمد افندی	۶۴
عشاق	بخارا	عارف	۱۰۰۱ق	پیرحسام‌الدین حسن عشاقی	۶۵
استانبول	ماوراءالنهر	شاعر و صوفی	۱۰۰۲ق	حزینی	۶۶
استانبول	سمرقند	دانشمند و ریاضی‌دان	؟	ملا عماد	۶۷
استانبول	سمرقند	شاعر	؟	امینی سمرقندی	۶۸
استانبول	سمرقند	مورخ	؟	حسن بن حسین	۶۹

۴ شرح حال و آثار امیر بخاری

سید احمد بن محمد بخاری حسینی (وفات: ۹۲۲ق/ ۱۵۱۶م) در آناتولی به «امیر بخاری» معروف بود. او در بخارا زاده شد و نوه خواجه فغنوی، از بزرگان سلسله نقشبندیه (وفات: ۷۱۵ق/ ۱۳۱۶م)، بود. پس از تحصیلات اولیه در بخارا، به سمرقند رفت. در آنجا، از مریدان شیخ عبیدالله احرار (وفات: ۸۹۵ق/ ۱۴۹۰م) شد و، در خدمت او، با عبدالله سیماموی معروف به شیخ الهی (وفات: ۸۹۶ق/ ۱۴۹۱م) — که از آناتولی به سمرقند آمده بود — آشنا شد (الگار ۱۳۷۷: ۳۸۶). امیر بخاری درویشی فروتن بود. وقتی احساس کرد شیخ احرار به دلیل آنکه امیر بخاری سید و نوه فغنوی است، علاقه بیشتری به او نشان می‌دهد ناراحت شد. در آن زمان، عبدالله سیماموی نیز مراحل سلوک خود را در مصاحبت شیخ احرار به اتمام رسانده بود. امیر بخاری از شیخ خود اجازه گرفت و، به همراه شیخ الهی (سیماموی)، به آسیای صغیر رفت.

آن دو نخست به کوتاهیه (زادگاه شیخ الهی) رفتند و در آنجا تکیه‌ای برای نقشبندیه بنا نهادند. امیر بخاری به شیخ الهی انتساب جست و چندی بعد، برای سفر حج، از او کسب اجازه کرد. او، در سفر حج، به همراه خود جز قرآن و مثنوی مولانا چیزی دیگر نداشت و در طول سفر از هیچ کس آنچه یا صدقه نپذیرفت (MEHMET SÜREYYA 1308: 195-196).

در مکه، از مال وقف نخورد، بلکه برای گذران زندگی و کسب درآمد کتاب استنساخ می‌کرد. یک سال بعد، به دعوت شیخ الهی، به سیماموی^۱ رفت. سپس، برای گزارش اوضاع عرفانی استانبول به شیخ خود، به دستور او به استانبول رفت. در آنجا، امیر بخاری در تکیه شیخ وفا^۲ (وفات: ۸۹۶ق/ ۱۴۹۱م) با او دیدار کرد و چندی میهمان او شد (VASSAF 2006: 58).

در همان زمان، شهرت شیخ الهی به حدی رسیده بود که از طرف سلطان عثمانی به استانبول دعوت شد. امیر بخاری نیز به شیخ الهی نامه‌ای فرستاد که در بردارنده اوضاع عرفانی استانبول بود. شیخ الهی برای مدتی کوتاه به استانبول آمد و امیر بخاری را به مقام

۱. از شهرستان کوتاهیه (Simav)

۲. مصلح‌الدین مصطفی، معروف به شیخ وفا، شاعر و صوفی عثمانی و بنیان‌گذار شاخه وفائیه (از سلسله زینیه).

خلافت منسوب کرد و از آنجا به یمنی‌جه^۱ واردار^۱ رفت. امیر بخاری بعد از ۸۸۲ق/ ۱۴۷۷م به ارشاد مریدان پرداخت. بنابراین، او اولین صوفی‌ای است که طریقت نقشبندیه را در استانبول گسترش داد. مصلح‌الدین طویل، عبید چلبی (از نسل مولانا جلال‌الدین رومی) و بابا بدرالدین، که سلوک خویش را در محضر شیخ الهی آغاز کرده بودند، ادامه مراحل آن را در خدمت امیر بخاری به اتمام رساندند. پیروان امیر بخاری هر روز بیشتر می‌شد و تکیه‌های جدیدی به نام او ساختند. امیر بخاری شش پسر داشت. او اولاد و عیال خود را در بخارا گذاشت، اما بعدها آنها را نزد خود خواند. امیر بخاری در ۹۲۲ق، در هفتاد و سه‌سالگی، درگذشت (KARA 1995: 125-126).

امیر بخاری دو اثر منظوم و دو اثر منثور دارد: رساله فی التصوف، شرح ابیات مولانا، دیوانچه ترکی و دیوانچه فارسی. او، در اشعارش، بخاری تخلص می‌کرد. نسخه خطی دیوانچه فارسی امیر بخاری در کتابخانه ملت (در استانبول) به شماره ۵۸۶ ثبت گردیده و، در سرآغاز آن، شرحی ابیات غزل مولانا نیز آمده است. نسخه مزبور ۲۲ ورق دارد و بسیار کم‌حجم است و مشتمل است بر دو قصیده، پنجاه و چهار غزل و یک قطعه. بیشتر اشعار فارسی امیر بخاری به تبعیت از غزلیات حافظ شیرازی سروده شده است. نخستین بار، جمال کورناز و مصطفی تاتجی، با کتاب مستقی، دیوانچه فارسی امیر بخاری را به جامعه دانشگاهی معرفی کردند. در اینجا، برای نمونه، یک غزل^۲ فارسی امیر بخاری را می‌آوریم که که نظیره‌ای بر غزل حافظ است، با مطلع «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را/ به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را»:

آلای باد روح‌افزا سلام و بندگی‌ها را	رسان بر طاق و ایوانش، ز عجز من بگو یارا
به نقد جان اگر وصلت توانستی خرید این دل	نبودی غیر ازین سودا به حج بازار مینا ^۳ را
چه سان گویم من مسکین نشان بلبل عرفان	که می‌گوید به هر مجلس صفات پاک مولا را؟
به لطف و همت و سعیت مرا خود هست همت آن	که مزد کار تو بخشم سطنبول و قالاتا را
ولیکن رخت بخت خود به بال پشه گر بندم	به پروازش کند سیران سمرقند و بخارا را

۱. یمنی‌جه واردار یا واردار یمنی‌جه‌سی قصبه‌ای تاریخی در کنار رود واردار است. امروز واقع در یونان است، با نام جدید Giannitsa.

۲. دیوان فارسی امیر بخاری: الف-۱۱، ب-۱۲، نسخه خطی در کتابخانه ملت، به شماره ۵۸۶.

۳. مینا: مینا یا مینی محلی در شرق مکه است.

به‌گردِ عالم هستی همه‌گردیدم و دیدم / گزیدم از همه‌سیما و اقدام مریبا^۱ را
جمال دوستان خواهی بخاری در نظر دائم / به‌یاد آور همیشه مکه و قدس معلا را

۵ اندیشه عرفانی امیر بخاری

امیر بخاری منسوب به طریقت احراربه (از شاخه‌های طریقت نقشبندیه) بود. نقشبندیه در سرزمین‌های بسیاری اشاعه یافته و پیروان آن در سراسر جهان اسلام از جمله ترکیه، ایران، عراق، سوریه، هندوستان و پاکستان فعال‌اند. طریقت مزبور — که شیخ بهاء‌الدین نقشبند آن را بنیان نهاده بود — در نتیجه اعزام عبدالله سیماموی (وفات: ۸۹۶ق / ۱۴۹۱م)، خلیفه عبدالله احرار، به آناتولی (که از جانب شیخ خود یعنی عبدالله احرار اعزام شده بود) گسترشی چشمگیر در آن سرزمین یافت.

در طریقت نقشبندیه، شیوه ملامتیه — که طریقت عرفانی مهم منطقه خراسان به‌شمار می‌آمد — با فرهنگ و معارف موجود در مدارس اسلامی منطقه بخارا یکی شد و ساختاری نو یافت که تأثیراتی شگرف بر تاریخ تصوف و عرفان نهاد (TOSUN 2015: 611). چنان‌که می‌دانیم، نقشبندیه طریقتی میانه‌رو اما تابع سنت و پایبند به حفظ آداب شریعت است. اساس آن بر نقش‌بستن ذکر حق در دل سالک است. امیر بخاری نیز، در مجالس صوفیانه، پیوسته ذکر خفی می‌گفت. لامعی، شاعر عثمانی و مرید امیر بخاری، اصول ارشاد او را چنین توصیف می‌کند: عمل با عزم، ترک صورت، مداومت بر ذکر خفی، صحبت، عزلت، کم‌سخن‌گفتن، کم‌خوری، روزه، شب‌زنده‌داری، دوری از بدعت، متابعت سنت، و بریدن از دنیا (KURNAZ 1996: 253).

در برخی مناطق مهم استانبول، سه تکیه، به فرمان سلاطین عثمانی، با نام امیر بخاری بنا شده که نشان تأثیرگذار بودن شخصیت اوست. اگر امیر بخاری در محیط ادبی و عرفانی آن روزگار استانبول تأثیری ژرف نداشت، بی‌گمان آن‌همه مرید به تکیه‌ها نمی‌آمدند و خود نیز از الطاف سلاطین برخوردار نمی‌شد.

تکیه امیر بخاری، که به فرمان سلطان یلدریم بایزید در محله فاتح استانبول ساخته شده، نخستین تکیه‌ای بود که مرکز طریقت نقشبندیه به‌شمار می‌آمد. چون شمار مریدان

۱. در بیت مزبور، مریبا به معنی «مرید تربیت‌شده» است.

امیر بخاری فزونی یافت، آن تکیه را با دو تکیه دیگر — که یکی در آیوان سرای و دیگری در ادرنه قاپی است — جمع کردند. تکیه آیوان سرای در ۹۱۸ق/ ۱۵۱۳م ساخته شده بود و، در اوایل قرن دوازدهم هجری، آن تکیه را محمدمین توقاتی (وفات: ۱۱۵۸ق/ ۱۷۴۵م) — از مهم‌ترین مشایخ نقشبندیه — اداره می‌کرد. تکیه ادرنه قاپی در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) به فرمان سلطان سلیمان قانونی با نام امیر بخاری بنا نهاده شده بود (Muslu 2003: 283).

برای درک اندیشه و عقیده عرفانی امیر بخاری، باید به اشعار ترکی او مراجعه کرد، زیرا او نیز مانند شیخ خود به تفکر عرفانی وحدت وجود معتقد بود و این عقیده به‌ویژه در اشعار ترکی‌اش نمایان است. از این دسته اشعار امیر بخاری دریافت می‌شود که، بیشتر، از مکتب ملامتی خراسان و اندیشه عرفانی وحدت وجود متأثر بوده است. مضمون اشعار ترکی او در مجموع چنین است: عزلت و گوشه‌نشینی، اتصال به حق، عمل صالح، و در قلب خویش به جز خدا هیچ چیز و هیچ کس را جای‌ندان. در حالی که اصول طریقت نقشبندیه «خلوت در انجمن» — و در تقابل با عزلت‌جویی — بوده، در بسیاری از اشعار امیر بخاری، به گوشه‌نشینی و عزلت توصیه شده است. این شعر ترکی او نیز همین مضامین را گوشزد می‌کند:

زاهدا از هوا و آرزوی بهشت بگذر	گر مردی، طالب حق باش و از ماسوا بگذر
جز خدا از هر چه دلت را نفی کن و بگذر	به غیر از او فکر مکن و از مالیخولیا بگذر
در هر عمل رضای خدا را در نظر بگیر	در عمل بااخلاص باش و از شرک و ریا بگذر
در راه خدا اختلاط با خلق رهن توست	عزلت بگیر و از جمله آشنایان بگذر
ای بخاری، از بیت بگذر و رو به حق بگردان	از ذوق و صفا، که ز شعر سرودن است، بگذر ^۱

امیر بخاری، در اشعار خود، ذکر خفی و «ترک چهارگانه» را تلقین می‌کند. بیتی که در آخر دیوانچه فارسی او آمده نیز بیانگر همین عقیده عرفانی اوست (نسخه خطی، ش 586-۲۲):

هست تاج عارفان اندر جهان از چار ترک ترک دینی، ترک عقبی، ترک هستی، ترک ترک

۱. این غزل، برای نشان دادن اندیشه عرفانی او، از کتاب/امیر بخاری: متصوفی بخارایی در استانبول (Istanbul'da

Buharalı Bir Mutasavvıf, Emir Buhârî) آورده شده است (۱۹۹۹: ۱۶۰)؛ به زبان ترکی:

Cennete itme heves zâhid hevâdan vaz gel
Hak'dan artuk gönüne her ne gelürse nefy kıl
Her amelde Hak rızasın gözle ancak gayrı ko
Hak yolında ihtilât-ı halk ırar çün kim seni
İy Buhârî beyti ko daim teveccüh Hakk'a kıl

Merd isen ol tâlib-i Hâk mâsivâdan vaz gel
Gayrı fikri ko abes malihulyâdan vaz gel
İşün ihlâsıla kıl şirk ü riyâdan vaz gel
Cümlesinden uzlet it hep âşınâdan vaz gel
Şi'r dimekten gelen zevk ü safâdan vaz gel

امیر بخاری، در غزلی ترکی با این مطلع، ترک هستی و ترک آرزوهای دنیوی را گوشزد می‌کند:

هر که از جمله جهان بری نیست در مردان راه، آن مرد میدان نیست^۱

۶ تأثیرپذیری شاعران و صوفیان آناتولی از امیر بخاری

۶-۱ لامعی چلبی (وفات: ۹۳۸ق/ ۱۵۳۲م)

لامعی چلبی یا لامعی برسوی، عارف و شاعر و مترجم عثمانی، در ۸۷۸ق/ ۱۴۷۳م در بروسه زاده شد. تحصیلات اولیه را نزد مدرسانی چون ملامحمد حسن زاده و ملاخوین فراگرفت. سپس، به امیر بخاری دست ارادت داد و خود، در ادبیات و عرفان، به مقامی رسید که ادبیات و تصوف را با هم آمیخت. او، همچنین، کتاب‌های فارسی بسیاری را به ترکی برگرداند. به سبب ترجمه‌های فراوانی که از آثار جامی (وفات: ۸۹۸ق) به دست داد، «ملای روم» نامیده شد. انتساب به امیر بخاری نقطه عطفی در زندگی لامعی به شمار می‌آید؛ چنان که در آثار و ترجمه‌های خود از اندیشه عرفانی امیر بخاری فراوان بهره برده است. لامعی از مهم‌ترین شخصیت‌های ادبیات دیوانی ترکی در عصر خود بود و، از این رو، انتسابش به امیر بخاری حائز اهمیت است. او از بزرگ‌ترین خلفا و جانشینان امیر بخاری بود و در مثنوی شرف/الإنسان در مدح او شعری به زبان فارسی سروده است:

جان و دلش از دو جهان سیر بود	میر بخاری که تو را پیر بود
صدره‌نشین باشد و طوبی مقام	دل که چو فرخنده روحش مدام
گریه‌کنان سوختگی را گزین	موم‌صفت دور شد آن انگبین
مهر بزن بر دهن گفت و گوی	بگذر از این تفرقه‌های و هوی
تا که شود نظرگه آن شاه را	صحن دلت پاک کن از ماسوا
خاتمه کار تو را او بس است	در دو جهان یار تو را او بس است
خواه بگو خواه تو بنشین خموش	یار شوی چون ز دل و جان به هوش

(Lami'î Çelebi 1997: 141)

۱. به زبان ترکی:

Kangı kimesne cümle cihandan beri değül

Merdân-ı râh içinde ol meydân eri değül

(Kurnaz 1999: 135)

سعی نویسندگان مقاله حاضر در ادامه بر آن است که، در حد توان، تأثیرپذیری لامعی را از امیر بخاری با تکیه بر اشعار او نشان دهند. لامعی، در آخر دفتر ثانی دیوان خود، بیست و هشت غزل هم‌وزن با اشعار ترکی امیر بخاری دارد. لامعی، در سرآغاز دفتر مزبور، این عنوان را می‌آورد: «ابتدا به مدح امیر احمد البخاری علیه رحمه الله» بعد از این عنوان بر سه شعر از امیر بخاری نظیره می‌گوید که بیت مطلع آنها همانند سه غزل ترکی امیر بخاری است. لامعی در هشت شعر خود از این بیست و هشت غزل نام شیخ خود را ذکر می‌کند. در میان این اشعار تنها غزل بیستم با عنوان «در جواب غزل سلطان قورقود»^۱ آمده است. ما برآنیم که، غیر از غزل بیستم، همه این اشعار در مدح امیر بخاری سروده شده یا نظیره‌ای بر اشعار او بوده است.

لامعی، جز در اینجا، در هیچ‌جا از دفتر ثانی دیوان خود اذعان نمی‌کند که بر اشعار شیخ خود نظیره گفته است، ولی با نتیجه‌گیری از تحقیقات صورت گرفته درباره نظیره‌نویسی می‌توان گفت ارتباطی میان این اشعار لامعی با اشعار ترکی امیر بخاری وجود دارد. در این غزل — که در ادامه می‌آوریم — لامعی مضمون شعر امیر بخاری را، به‌جز تغییر یک یا دو کلمه، همان‌طور که هست می‌آورد و بر شعر وی نظیره می‌گوید. مطلع هر دو شعر به هم شبیه و مضمون و وزن و قافیه‌شان هم یکی است، اما در هنگام ترجمه یکسان‌بودن وزن از میان رفته است. با وجود این، تا حدی سعی شده است که مضمون و ویژگی سبکی اشعار حفظ شود. در اینجا، مطلع غزل امیر بخاری و سپس نظیره لامعی را، با ترجمه فارسی آن، می‌آوریم:

ز آنجا روز و شب فتح باب‌ها شد نصیبم^۲ به درگاهی بزرگ از حق انتساب دارم

و اما نظیره لامعی:

در آستانش روز و شب فتح باب‌های بسیاری شد نصیبم
هر پرتو آن هژده هزار عالم را روشن می‌کند
شاهی دارم که گردون سوار و ماه رکاب است
حور عین در ملکوت خاک راه آن را کُجَل چشم خود می‌کند

۱. شاهزاده قورقود، برادر سلطان سلیم یاوز است.

۲. بیت مطلع به زبان ترکی:

Bir ulu dergâh-ı Hak'dan intisâbum var benim

Hak biltür kim oradan çok feth-i bâbum var benim

(KURNAZ 1999: 128)

اکنون کتاب خوبی دارم که فاقد فصل و باب است دفتر عقل را در آتش عشقش سوزانده است
سیمرغ لامکان هستم که درگاهی عالی دارم پرنندگان سدره هم به گرد پرواز همت من نمی‌رسند
و با اغیار نه سوالی دارم و نه جوابی بنده میر افندی هستم و مذهب من حُب آل است
که به آستان نقشبندیه انتساب داشته باشم^۱ لامعی! این دولت در دو جهان برایم کافی است

وزن هر دو شعر «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» است. شیخ بخاری در این غزل می‌گوید که، با تمامی وجودش، به حق اتصال یافته و به مرتبه‌ای والا رسیده است. لامعی نیز، در همین حال و هوا، غزل خود را می‌سراید و بعضی ترکیبات آن به غزل بخاری مانده است؛ مثلاً، ترکیب «فتح‌باب‌ها» در غزل لامعی به‌مانند غزل شیخ بخاری آمده است. ترکیب «دفتر علم» را نیز، که در شعر امیر بخاری آمده، لامعی به «دفتر عقل» تغییر داده است. امیر بخاری، همچنین، از به‌دست‌آوردن کتابی سخن می‌گوید که بدون حرف و نقش است؛ لامعی نیز از کتابی بدون فصل و باب سخن می‌راند.

لامعی در غزلی دیگر نیز بر این شعر امیر بخاری یعنی

اعلی طریق حق طریق نقشبندی است رئیس طریق نقشبندی میر افندی است^۲

نظیره می‌گوید و چنین می‌سراید:

امروز شهنش، در تخت ولایت، میر افندی است رئیس طریق خواجگان نقشبندی است^۳

چنان که ملاحظه شد، امیر بخاری، در غزل خود، از انتسابش به خواجه بهاء‌الدین نقشبند و جای گرفتن پند و اندرز او در دل همگان سخن گفته است. در غزل لامعی نیز درباره

۱. به زبان ترکی:

İşğinde rûz u şeb çok feth-i bâbum var benim
Arş u kürsiden yüce bir âfitâbum var benim
Bir şeh-i gerdûn-sivâr ü meh-rikâbum var benim
Şimdi fasl u bâbı yok bir hoş kitâbum var benim
Lâ-mekân sîmurgıyam âlfî-cenâbum var benim
Gayrilerle ne suâl ü ne cevâbum var benim
K'asitân-ı Nakşibende intisâbum var benim

Bir ulu dergâha çoktan intisâbum var benim
On sekiz bin âlemi rûşen kılar her pertevi
Hâk-i râhın kuhl ider mülk-i melekde hûr-ı în
Yandurup ıskı odında cümle aklun defterin
Tâyirân-ı sidre irmez himmetüm pervazına
Mîr Efendi benedisiyem mezhebümdür hubb-ı âl
Bana bu devlet iki âlemde besdür Lâmiî

(Lamiî 1983: 177)

۲. مطلع شعر به زبان ترکی:

Tarîk-i Hakk'un a'lâsi tarîk-i Nakşibendîdür

Tarîk-i Nakşibendînün re'isi Mîr Efendîdür

(Kurnaz 1999: 130)

۳. مطلع شعر به زبان ترکی:

Bugün taht-ı vilayetde şehinşeh Mîr Efendîdür

Tarîk-i hâce-gan içre re'is-i Nakşibendîdür

(Lamiî 1983: 177)

انتسابش به امیر بخاری سخن می‌رود و لامعی خویشتن را غلام شیخش می‌نامد. لامعی همچنین در غزل سوم، آخر دفتر دوم دیوان خود، بر غزل دیگر امیر بخاری نظیره می‌گوید. امیر بخاری، در غزل خویش، شیخ خود را مدح می‌گوید و از اعتماد و انقیاد خود در برابر شیخش سخن می‌راند. لامعی نیز، به پیروی از امیر بخاری، از همت و بلندی مرتبه شیخ خود می‌گوید؛ شعر امیر بخاری:

به یک عزیز استناد دارم به‌غایت به او اعتماد دارم^۱

و شعر لامعی:

به یک درگاه استناد دارم به‌اندازه صد فلک به او اعتماد دارم^۲

سادگی کلام و لطف احساس امیر بخاری را بیشتر در غزلیات ترکی او می‌توان سراغ گرفت که حال و هوای عشق الهی دارد. اینکه لامعی در اشعار مکرر از امیر بخاری با اظهار ارادت یاد می‌کند صرفاً ستودن مقام شیخوخیت این شاعر بخارایی در طریقت نقشبندیه نیست، بلکه لامعی به سبب الفت داشتن با اشعار امیر بخاری از افکار عرفانی‌اش تأثیر پذیرفته و بعضی از مضامین وی را به صورت نظیره‌گویی آورده است. لامعی غزلی دیگر از امیر بخاری را، با وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» و با مطلع «عقلم بردی و با دردت روز و شب سرگردانم/ گر عاشقم، چه شود - یا رب! - عاشق توام»^۳، در همان وزن نظیره‌گویی کرده است:

با عشق معامله کردیم و هستی‌مان نیست شد در معامله با یار به زیان و سود فکر نمی‌کنیم
هستی‌مان عشق است و با او سروکار داریم عشق یار ماست و گفتارمان با اوست
رند خراباتی هستیم و نه عقل داریم و نه آبرو عقل و دل و آبرومان را یکجا به باد داده‌ایم

۱. مطلع شعر به زبان ترکی:

Bir azize istinâdum var benüm Ana gayet i'timâdum var benüm
(KURNAZ 1999: 129)

۲. مطلع شعر به زبان ترکی:

Bir işiçe istinâdum var benüm Yüz felekçe itimâdum var benüm
(LAMI'İ 1983: 177)

۳. به زبان ترکی:

Aklum aldun dün ü gün derdünle ser-gerdânunam N'ola ger hayrânınam yâ Râb sentin hayrânunam
(KURNAZ 1999: 134)

ای طالبِ راه، بیا و از عقل بری شو که میربخاری قافله‌سالار ماست
با «لا» کاری ندارم و سَرَم با «إلا» گرم است از دوگانگی گذشتیم و عهد و پیمانمان یکی ست
چون جستجو کردم و دیدم که نه این هست و نه آن دلم با سِرّ «هُو» پُر شد و انکارمان برخاست
ای لامعی، سخنِ پوچ به عشق زبان می‌رساند اگر مردانه سر بازی، اسرارهایمان آشکار خواهد شد^۱

چنان که خواندیم، امیر بخاری، در شعر «عقلم بردی و...»، از ورود به گلزارِ عشق و گذشتن
از خارِ دنیا سخن می‌گوید. او، در راه عشق، حتی عقل خود را نیز می‌بازد و چون عندلیبان
می‌نالد. لامعی نیز می‌گوید جز عشق با هیچ چیز سروکار ندارد. او، در بیت چهارم شعرِ خود،
به امیر بخاری اشاره می‌کند که قافله‌سالارِ اوست و، در بیت مقطع، در راه عشق، سِرِ خویش
می‌بازد و جان را فدا می‌کند تا به دیدار معشوق حقیقی واصل شود.

با اینکه لامعی چلبی هم‌قرن امیر بخاری و متأثر از او بوده و به اشعار او پاسخ گفته، زبان
شعری این دو شاعر در اشعار ترکی‌شان بسیار متفاوت است. زبان شعری امیر بخاری ساده‌تر
و بی‌تکلف و عاری از ترکیبات سخت عربی و فارسی است. همچنین، می‌توان گفت
سبک و سیاق شعر او بیشتر نزدیک به سبک دو سه قرن پیش بوده و رنگ و بوی اشعار
یونس امره (شاعر معروف ترک) را دارد، اما اشعار لامعی بازتاب‌دهنده سبک شعر دیوانی
ترکی در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) است که استفاده از واژه‌ها و ترکیبات عربی و
فارسی در آن متداول بوده است.

۲-۶ خضری (وفات: ۹۲۰ یا ۹۲۳ق/۱۵۱۶ یا ۱۵۱۹م)

نامش خضریبگ، اما به «خضری» معروف است. این شاعر و عالم عثمانی اهل بروسه و از

۱. به زبان ترکی:

Işka muâmil olup geçdi yoğa varumuz	Assı ziyân bilmezüz yâr ile bâzârumuz
Işk durur varumuz ışk iledür kârumuz	Işk durur yârumuz ışk ile güftârumuz
Rind-i harâbâtîyüz bizde ne us var ne yüz	Cümle yele virmişüz akl u dil ü ârumuz
Gel beri ey yol eri akldan olgıl beri	Mîr-Buhârî durur kâfile-sâlârumuz
Yokdur işüm lâyle hoş başum illâyile	Geçdük iki sanmadan birdür ikrârumuz
Gördüm idüp cüst ü cüy çünki ne ol var ne bu	Toldı dilüm sır-ı Hû gitdi her inkârumuz
Lâmîya her zaman ışka ziyândur zübân	Baş virürsin ki hemân açıla esrârumuz

خانواده‌ای عالم است. او، در آن زمان که در یکی از مدارس بروسه تدریس می‌کرد، به تصوف گرایید؛ از تدریس کناره جست و راه تصوف را برگزید و به امیربخاری انتساب کرد. در مجموعه‌های شعری، اشعار فارسی و ترکی خضری ثبت شده، اما تاکنون دیوان او پیدا نشده است. بنا بر مطالب تذکره‌ها، خضری از خویشاوندان عاشق چلبی (وفات: ۹۷۹ق/ ۱۵۷۲م)، شاعر و تذکره‌نویس عثمانی، بوده و پس از روی آوردن به تصوف در اشعار خود «بخاری» تخلص کرده است (TUMAN 2001: 202; Âşik ÇELEBI 2018: 646; LATIFI 2018: 211).

به تصریح تذکره‌ها، پدر خضری موافق گرویدن پسرش به تصوف نبود و او را از تصوف منع می‌کرد، اما خضری خواسته پدر را نپذیرفت. پدر نیز، ناگزیر، به سلطان سلیم یاوز نامه‌ای نوشت و، در ضمن آن، حال خود را عرض کرد و از امیر بخاری به سلطان شکایت کرد؛ هرچند که این اقدام پدر هیچ نتیجه‌ای دربر نداشت.

۳-۶ اسکوب لی آتا (وفات: ۹۳۰ق / ۱۵۲۳م)

درباره او اطلاعات چندانی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که اهل اسکوب^۱ و از نسل احمد یسوی بوده است و اجدادش از ایران به آناتولی مهاجرت کرده‌اند. در مثنوی خود یعنی *تحفة‌العشاق* نیز می‌گوید که علوم عقلی و نقلی را آموخته و، سپس، آنها را رها کرده و به فرقه نقشبندیه پیوسته است. بر اساس منابع، آثار وی چنین است: *دیوان*، مثنوی *تحفة‌العشاق* و *مولد*. او در مثنوی *تحفة‌العشاق* بزرگان این طریقت چون بهاء‌الدین نقشبند، امیر بخاری، عبدالله الهی را مدح کرده است. شعری که در ادامه از اسکوب لی می‌آوریم در مدح امیر بخاری است و، از آن، چنین دریافت می‌شود که پیر را «وسيلة نجات» می‌بیند و از امیر بخاری به «راز و سرّ خواجه بهاء‌الدین» یاد می‌کند. در این شعر، اسکوب لی همچنین قدرت شاعری خویش را در ضمن بازی با کلماتی چون «اسلامبول»، «الهی» و «بها» نشان می‌دهد:

در وصف حضرت امیر بخاری

ای مرد بلندمرتبه به چنگال خواهد گرفت تورا و در آفاق خواهد گردانید تورا

۱. شهری واقع در بلغارستان کنونی.

مروارید بحر بهما و دین است
 الهی افزون کن نقد این گنج را
 وی صاحب معرفت و اسلام پرور است
 گویی بحار جهان در ذات اوست
 قبل از مرگ به خاک پایش بیفتد
 پوست را رها کن تا به جان برسی
 مرشد وسیله نجات است و از حق توقع او را داشته باش^۱

او راز و سرّ خواجه بهاء‌الدین است
 وی نقد گنج خواجه الهی است
 جایگاه این سرور در اسلامبول است
 قطب حق میر بخاری در وجود اوست
 دولت نصیب کسی است که به چنین ذاتی برسد
 اگر به او برسی به خود رسیده‌ای
 گر نه پدر و مادر به کار نمی‌آید

۴-۶ مراد نقشبندی (وفات: ۱۲۶۴ق / ۱۸۴۸م)

سید خواجه حافظ محمد مراد، عارف عثمانی، شیخ تکیه مراد ملا بود و در استانبول دیده به جهان گشود. پس از فراگیری علمی چون عربی و فارسی و اصول عقاید و فقه و منطق، مدرس مدرسه شد. او به فرقه نقشبندیه انتساب داشت و، پس از اتمام علوم شرعی، آثار عرفانی را خواند. در تکیه ملا مراد، درس مثنوی می‌داد و، از این رو، به «مثنوی‌خوان شهر» مشهور بود. دیوان او با عنوان *دیوان ملا مراد* چاپ شده است و، پس از نعت بزرگان دین اسلام، در بردارنده مدح اولیا و متصوفیان است. در ادامه، شعری از او، که در مدح امیر بخاری است، می‌آوریم:

در مدح حضرت شیخ سید احمد البخاری

مقتدای طریق نقشبندی سید احمد است
 راهنمای راه خدا سید احمد است

پیشوای گروه خفیه سید احمد است
 از بخارا آمد و دست شیخ الهی را گرفت

۱. به زبان ترکی:

Kim alup çengâline bir dem seni
 Sırrıdır Hâce Bahâ'ü'd-dînin ol
 Nakdidür Hâce İlahî gencinün
 Yiridür ol serverün İslâmbol
 Kutb-ı Hak Mîr Buhârî andadur
 Devlet anun kim bunun gibi ere
 Ana irtürsen iresin özüne
 Yoksa ne eb fâ'ide eyler ne üm

Gezdüre âfâkı ey merd-i seni
 Dürridür bahr-ı bahâ vü dînin ol
 Nakdini artur İlahî gencinün
 Marifet çoğ anda vü İslâm bol
 Sanki dünyânun bihârî anda dur
 Ölmedin pâyına yüz süre ere
 Koyasın kısrı iresin özüne
 Bir bahâne oldı mürşid Hak'dan um

نسل پاک رسول کبریا و آل مصطفی آسمان عالم‌های معانی سیداحمد است در عصر جناب بایزید خان ظهور کرد در ابتدا سه خانقاه نقش‌بندی ساخت حکیم چلبی خلیفه حضرت شیخ شد اگر خطش را می‌دیدید گویی خاتم عمر است در شقایق چنین نوشته شده که عزیز در اثنای غسل شدن هنگام قرار دادن در قبر خود به خود برگشت در میان قبور اولیا چنین قبری ندیدم اگر قبرش را روضه جنت بنامند سزاوار است اعتقاد مراد دردمند همواره چنین است

آسمان عالم‌های معانی سیداحمد است پدر تمامی اهالی ستانبول سیداحمد است وفادار طریق او سیداحمد است تکیه امرکننده به او هم سیداحمد است شیوه خط و ادای او سیداحمد است با تبسم چشم گشود و دوی درد سیداحمد است قبله‌نمای حاضرانش سیداحمد است که پارسای تمام اولیا سیداحمد است ضیا و روشنایی جان سید احمد است به خود می‌بالد آن که مولایش سید احمد است^۱

۷ نتیجه

علما و عرفا و شعرای بسیاری، به‌ویژه در میان قرن‌های هفتم و دهم هجری، از بلاد مختلف اسلامی به آنتولی مهاجرت کردند. مقاله حاضر به موضوع مهاجرت علما، عرفا و شعرای خراسانی و ماوراءالنهری به آنتولی اختصاص دارد. در طول قرن‌های مزبور، مهاجرت از خراسان و ماوراءالنهر به آنتولی به‌طور فزاینده‌ای ادامه یافت. امیر بخاری نیز از زمره همین مهاجران بود و افکار و آثار او در محیط‌های عرفانی و ادبی آنتولی تأثیرگذار بوده است.

در قلمرو آنتولی، لامعی چلبی، مراد نقش‌بندی و اسکوبلی آتا منظومه‌هایی در باب شیخ امیر بخاری سروده‌اند. این شاعران، در اشعار خود، نام امیر بخاری را آورده و از او با احترام

۱. به زبان ترکی:

Gürüh-ı hufyenin hep pişvâsı Seyyid Ahmed'dir
Buhârâ'dan gelüp Şeyh-i İlähî'nin tutup destin
Resûl-i kibriyânın nesl-i pâk-i Mustafâ âli
Cenâb-ı Bâyezîd Hân-ı Velînin geldi asrında
Yapup evc hânkâh-ı Nakşibendi cümleden evvel
Hakîm Çelebi olmuşdı halîfe hazret-i şeyhe
Göreydin hattını dirdin Omarın hafîmidir bu
Şakâyıkda yazılmışdır azîz esnâ-yı gaslinde
Yine yazmış ki kabre vaz' olunca hod-be-hod dönmüş
Kubûr-i evliyâda görmedim ben böyle bir kabri
Dinürse ravza-i cennet sezadır kabrine anın
Murâd-ı derd-mendin i'tikâdı böyledir dâim

Tarîk-i Nakşibendî muktedâsı Seyyid Ahmed'dir
Olan râh-ı Hudâ'nın rehnumâsı Seyyid Ahmed'dir
Ma'ânî âleminin hem semâsı Seyyid Ahmed'dir
Sitanbul ehlinin de hep babası Seyyid Ahmed'dir
Olan dâim tarikine vefâsı Seyyid Ahmed'dir
Anâ da emr iden tekeye binâsı Seyyid Ahmed'dir
Müsellemler şive-i hatla edâsı Seyyid Ahmed'dir
Tebessümle göz açdı derd-i devâsı Seyyid Ahmed'dir
Dahi huzzârının kible-nümâsı Seyyid Ahmed'dir
Ki olan her velinin pârsâsı Seyyid Ahmed'dir
Ki kabri zâirâna cân ziyâsı Seyyid Ahmed'dir
Olan hoşnûd kendinden Hudâsı Seyyid Ahmed'dir

(Molla Murad 2010: 84-85)

سخن گفته‌اند. از میان آنها، در این مقوله، لامعی چلبی جایگاه نخست را دارد، زیرا در آخر دفتر دوم دیوان خود محمد امیر بخاری را آورده است. این اشعار او به لحاظ ادبی نیز حائز اهمیت است. در این مقاله، در قلمرو آناتولی، افزون بر لامعی، به شعرا و عرفای دیگری نیز اشاره شده است که از افکار عرفانی امیر بخاری متأثر بوده‌اند. همچنین، نخستین بار است که اشعار ترکی امیر بخاری و لامعی چلبی به فارسی برگردانده شده است. در مدت نگارش این مقاله، اطلاعاتی از شاعران مذکور به دست آمد و دانسته شد که در آثارشان امیر بخاری را مدح گفته یا بر اشعار او نظیره گفته‌اند. اما در کتابخانه‌ها نسخه‌های بسیاری هست که هنوز بررسی نشده است و، بی‌شک، پس از بررسی و تحلیل آنها می‌توان به مدح و نظیره‌های جدید از این شاعران دست یافت.

منابع

- آلگار، حامد (۱۳۷۷)، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۲۵، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- امیر بخاری، دیوان فارسی، نسخه خطی، ش ۵۸۶ در کتابخانه ملت.
- دین پرست، ولی (۱۳۹۵)، «نقش نخبگان ایرانی در گسترش مناسبات ایران و عثمانی در قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی»، *مطالعات روابط فرهنگ بین‌الملل*، زمستان، س ۱، ش ۴، ص ۵۷-۶۸.
- علامه، سید میر حسین (۱۳۹۴)، «بررسی وضعیت انتقال علوم به قلمرو خلافت عثمانی تا ورود دانشمندان شیعی عهد صفوی»، *شعیه‌شناسی*، س ۱۳، ش ۵۱، پاییز، ص ۲۷-۴۰.
- Âşık Çelebi (2018), *Meşâ'irü 'ş-şu'arâ*. (Haz: Filiz Kılıç), Ankara: Kültür Bakanlığı Yayınları.
- Ay, R. (2006), "Tasavvufî Hayat ve Tarikatlar", *Anadolu Selçukluları ve Beylikler Dönemi I* (Sosyal ve Siyasal Hayat). Ed. Ahmet Yaşar Ocak, Ankara: T.C. Kültür ve Turizm Bakanlığı Yayınları. s 459-465.
- KARA, M. (2008), *Metinlerle Osmanlılarda Tasavvuf ve Tarikatlar*, II. Baskı, Bursa: Sır Yayıncılık.
- _____ (1995), "Emir Buhârî", *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi*, Ankara: TDV Yayınları, C 11, s 125-126.
- KURNAZ, C.; TAÇI, M. (1996), "İstanbul'da Buharalı Bir Nakşi Şeyhi: Seyyid Emir Buhari ve Türkçe Şiirleri", *Bilig* /1: 250-265.

- _____ (1999), *İstanbul'da Buharalı Bir Mutasavvıf: Emir Buharî*. Genişletilmiş ve Gözden Geçirilmiş 2. Baskı. İstanbul: Akçağ Yayınları.
- LÂMÎ'î ÇELEBİ (1997), *Şerefü'l-İnsan (İnceleme-Metin)*, (Haz: Sadettin Eğri), Gazi Üniversitesi, Yayınlanmamış Doktora Tezi.
- LÂMÎ'î ÇELEBİ (1998), (Haz. Hamit Bilen Burmaoğlu), *Lâmi'î Çelebi Divanı (Hayatı, Edebi Kişiliği, Eserleri ve Divanı'nın Tenkidli Metni)*, Atatürk Üniversitesi, Yayınlanmamış Doktora Tezi.
- LÂİF'î (2018), *Tezkiretü'ş-Şu'arâ ve Tabsiratü'n-Nuzamâ*, (Haz: Rıdvan Canım), Ankara: Kültür Bakanlığı Yayınları.
- MECDÎ, Mehmed (1269), *Hadâiku'ş-Şekaik, Şekaik Tercümesi*, İstanbul: Darü't-Tıbbatü'l Âmire.
- MEHMET SÜREYYA (1308), *Sicill-i Osmani ya Tezkire-i Meşâhir-i Osmâniyye*, İstanbul: Matbaa-i Âmire.
- MOLLA MURAD (2010), *Molla Murad ve Türkçe Divanı*, (Haz: M. Çetiner), Kırıkkale Üniversitesi, Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tezi.
- MUSLU, R. (2003), *Osmanlı Toplumunda Tasavvuf (18. Yüzyıl)*, İstanbul: İnsan Yayınları.
- OCAK, A. Y. (2016), *Babailer İsyanı, Aleviliğin Tarihsel Altyapısı Yahut Anadolu'da İslâm-Türk Heterodoksisinin Teşekkülü*, 7. Baskı, İstanbul: Dergâh Yayınları.
- ÖNGÖREN, R. (2000), *Osmanlılar'da Tasavvuf, Anadolu'da Süfiler, Devlet ve Ulemâ (XVI. Yüzyıl)*, İstanbul: İz Yayıncılık.
- TOSUN, N. (2015), *Türkiye'de Tarikatlar*, (Ed: Semih Ceylan), *Tarih ve Kültür*, İstanbul: İsam Yayınları.
- TUMAN, M. N. (2001), *Tuhfe-i Nâilî. Divan Şairlerinin Muhtasar Biyografileri*, (Haz: Cemâl Kurnaz, Mustafa Tatcı), Ankara: Bizim Büro Yayınları.
- UZUNÇARŞILI, İ. H. (1988), *Osmanlı Tarihi*, Baskı, Ankara: Türk Tarih Kurumu Yayınları.
- ÜSKÜPLÜ AİÂ (2017), *Tuhfetü'l-Uşşâk*, (Haz: İ. Hakkı Aksoyak), Ankara: Ahmet Yesevi Üniversitesi, İnceleme Araştırma Dizisi Yayın No: 41.
- VASSÂF, H. (2006), *Sefîne-i Evliyâ*, (Haz: Akkuş, M. Yılmaz, A.), İstanbul: Kitabevi Yayınları.
- YILDIZ, H. D. (1991), "Anadolu Beyliklerinde Teşkilat ve Kültür", *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi*, Ankara: TDV Yayınları, C 3, s 139-141.